

ابن عربی

ابن عربی	
	
زادروز	۲۷ رمضان ۵۶۰ ^[1] ۷ اوت ۱۱۶۵ مورسیا، اندلس
درگذشت	۲۲ ربیع‌الثانی ۶۳۸ ^[2] ۱۰ نوامبر ۱۲۴۰ دمشق
آرامگاه	جبل قاسیون، دمشق
محل زندگی	سبیا، مکه، دمشق
ملیت	عرب اندلس
نقش‌های برجسته	نظریه وحدت وجود
لقب	شیخ‌الاکبر، محی‌الدین ابن‌افلاطون و ابن‌سراقه (در اندلس) در غرب: دکتر ماکسیموس
دوره	مُرابطان
مذهب	سنی
مکتب	طریقت اکبریه
آثار	فصوص‌الحکم، فتوحات المکیه

محمد بن علی بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حاتم طائی معروف به محی‌الدین ابن عربی و شیخ اکبر عارف مسلمان عرب اندلسی است. وی در سال ۵۶۰ ه.ق. در شهر مرسیه در جنوب شرقی اندلس به دنیا آمد. پدرش علی بن محمد از عالمان فقه و حدیث و تصوف بود و جدش نیز یکی از قضات اندلسی بود. ابن عربی در ۲۲ ربیع‌الثانی ۶۳۸ هجری قمری مطابق با ۱۰ نوامبر ۱۲۴۰ میلادی در دمشق در سن ۷۸ سالگی درگذشت.

زندگینامه

شرف‌الدین خراسانی در دانشنامه بزرگ اسلامی زندگی ابن عربی را چنین شرح می‌دهد: "در این زمان فرمانروای مرسیه ابو عبدالله محمد بن سعد بن مردنیش بوده‌است که از ۵۴۲/ق تا ۱۱۴۷/ق تا ۱۱۷۲/ق م بر مرسیه و بلنسیه و شاطبه حکومت داشته‌است، ابن عربی نیز خود به تولد خویش در زمان محمد بن مردنیش اشاره می‌کند (الفتوحات، ۲۰۷/۴، محاضرة الابرار، ۸۷/۱).

ابن عربی از دودمان عربی کهنی بوده و سلسله نسب وی به حاتم طایی می‌رسیده‌است، چنانکه خود «الطائی الحامی» را به دنبال نام خویش می‌آورد (الفتوحات، ۵۵۳/۴). پدرش از مردان برجسته و سرشناس مرسیه به شمار می‌آمده و احتمالاً یکی از نزدیکان ابن مردنیش بوده‌است. فیلسوف مشهور ابن رشد (د ۵۹۵/ق تا ۱۱۹۸/ق) از دوستان نزدیک پدر ابن عربی بوده‌است و بنابر گزارش خود ابن عربی، ابن رشد از پدر او درخواست دیدار با ابن عربی را کرده بوده‌است.

بخشی از زندگی ابن عربی در اندلس، هم‌زمان با فرمانروایی ۳ تن از «موحدون» بوده‌است: ابویعقوب یوسف (حک ۵۵۸ - ۵۸۰/ق تا ۱۱۶۳ - ۱۱۸۴/ق)، ابویوسف یعقوب المنصور (حک ۵۸۰ - ۵۹۵/ق تا ۱۱۸۴ - ۱۱۹۹/ق) و محمدالناصر (حک ۵۹۵ - ۶۱۰/ق تا ۱۱۹۸ - ۱۲۱۳/ق). با وجود شکوفایی فرهنگی در آن دوران، اوضاع سیاسی اندلس آمیخته با بحرانها و درگیریهای مداوم میان مسلمانان و فرمانروایان مسیحی شمال اسپانیا بود و در پی این بحرانهای سیاسی، بخشهای مهمی از سرزمین اندلس به دست مسیحیان افتاد. در زمان محمد الناصر نبرد مشهور عقاب در ۶۰۹/ق تا ۱۲۱۲/ق میان مسلمانان و سپاهیان مسیحی به فرماندهی آلفونس هشتم پادشاه کاستیل، در گرفت که به شکست سخت مسلمانان انجامید و هزاران تن از مسلمانان در آن کشته شدند (مراکشی، ۳۲۱-۳۲۳). در پی این شکست، زوال فرمانروایی موحدون در اسپانیا آغاز شد. از آن پس سرزمین اندلس اسلامی اندک‌اندک به چنگ فاتحان مسیحی می‌افتاد. نزدیک به نیمه سده ۱۳م، آنچه اروپاییان آن را «تسخیر دوباره ۲» اسپانیا می‌نامند، عملاً انجام گرفته بود. شهر قرطبه در ۶۳۴/ق تا ۱۲۳۶/ق و اشبیلیه در ۶۴۶/ق تا ۱۲۴۸/ق برای همیشه از دست مسلمانان بیروت رفت.

خانواده ابن عربی تا ۵۶۸/ق تا ۱۱۷۲/ق در مرسیه به سر می‌برد. در این میان حکومت ابن مردنیش به وسیله موحدون برانداخته شد. خانواده ابن عربی در همان سال از مرسیه به اشبیلیه منتقل شد. پدر ابن عربی از الطاف فرمانروای جدید اندلس، ابویعقوب یوسف برخوردار گردید. وی از نزدیکان والی اشبیلیه بوده و گویا به یک منصب دولتی نیز گمارده شده بود. در اشبیلیه، ابن عربی نزد استادان نامدار به آموختن قرائت هفتگانه، ادبیات، حدیث و دیگر دانشهای زمان خود پرداخت و تنی چند از استادان به وی اجازه تدریس آثار خود را دادند.

ابن عربی در اجازه‌ای که در ۶۳۲/ق تا ۱۲۳۴/ق به الملک المظفر، ملقب به الملک الاشرف (۵۷۶ - ۶۳۵/ق تا ۱۱۸۰ - ۱۲۲۷/ق) به خط خود نوشته‌است، نام تنی چند از استادان خود در قرائت قرآن، فقه، حدیث و نیز عنوانهای ۲۹۰ نوشته خود را آورده‌است. از مردان نامداری که ابن عربی از ایشان اجازه عامه گرفته بود، یکی محدث و تاریخ نگار مشهور ابن عساکر (د ۵۷۱/ق تا ۱۱۷۶/ق) صاحب تاریخ دمشق است و دیگری ابن بشکوال (د ۵۷۸/ق تا ۱۱۸۲/ق). وی همچنین از ابوالقاسم ذاکر بن کامل بن غالب خفاف و ابوحفص عمر بن عبدالمجید قرشی می‌آشنی و نویسنده نامدار ابوالفرج عبدالرحمان ابن جوزی (د ۵۹۷/ق تا ۱۲۰۰/ق) اجازه عامه گرفته بود. ابوالفرج ابن جوزی اجازه روایت همه نوشته‌هایش، به ویژه کتاب صفة الصفوة یا صفة الصفوة و مثير العرام الساکن الی اشرف الاماکن را به وی داده بود؛ ابن عربی از چند تن دیگر نام می‌برد که نزد ایشان درس خوانده بوده‌است، مانند ابوبکر محمد بن عبید سکسکی، فقیه و محدث، عبدالودود بن سمحون (یا سمجون)، ابوزید سهیلی و عمران بن موسی بن عمران میرتلی (نک: ابن عربی، «صورة اجازة»، ۱۱۲-۱۲۱؛ نیبرگ، (۲۱-۲۷) شایان ذکر است که با توجه به استادان ابن عربی و دانشهایی که آموخته بود، دیگر جای شگفتی نیست که وی از آغاز جوانیش سرشناس شده باشد. گفته می‌شود که وی چندی منشی فرمانروایان اشبیلیه بوده‌است. درباره گستردگی دامنه معلومات وی گفته شده‌است که «وی در هر فنی از اهل آن فن آگاه‌تر است» (ابن عماد، ۱۹۰/۵) و انبوه نوشته‌های وی بر این حقیقت گواه است.

درباره نخستین انگیزه‌هایی که ابن عربی را به سوی عرفان و تصوف کشانده بوده‌است، آگاهی چندان در دست نیست، اما می‌دانیم که در اندلس دوران جوانی و جوانی وی گرایشهای عرفانی و نیز محافل شیوخ تصوف و میدان ایشان اندک نبوده است. یکی از بزرگ‌ترین و نامدارترین شیوخ عرفان و تصوف، هم‌زمان با جوانی ابن عربی، شعیب ابن حسین اندلسی مشهور به ابومدین (د ۵۹۴/ق تا ۱۱۹۸/ق) بوده‌است که ابن عربی در نوشته‌هایش چندین بار از وی نام می‌برد و او را «شیخنا و عمادنا» و «شیخ الشیوخ» و «ابوالنجبا» می‌نامد (الفتوحات، ۲۶۱/۲، «التدبیرات الالهیه»، ۱۲۶). ابن عربی ابومدین را «از بزرگان عارفان» می‌نامد و می‌گوید که از روی بصیرت به او اعتقاد داشته‌است (الفتوحات، ۴۹۸/۴؛ درباره ابومدین، نک: غبرینی، ۲۲-۳۲؛ ابن قنفذ، ۹۰-۱۰۶). اما با وجود ارادت فراوانی که ابن عربی به ابومدین می‌ورزیده‌است، به نظر نمی‌رسد که شخصاً با وی روبه‌رو شده باشد، چنانکه خود نیز به این نکته اشاره می‌کند (روح القدس، ۱۱۳-۱۱۴).

ابن عربی، بنا بر گفته خودش در ۵۸۰/ق تا ۱۱۷۴/ق به «طریقت عرفان» داخل شده بود (الفتوحات، ۴۲۵/۲) و نخستین کسی که با وی در «طریق الله» روبه‌رو شده بود، ابوجعفر احمد عربی است که در آغاز آشنایی ابن عربی با «طریقت عرفان» به اشبیلیه آمده و ابن عربی نخستین کسی بوده که به دیدار او شتافته بوده‌است. ابن عربی زندگانی خود را پیش از داخل شدن به طریقت، «زمان جاهلیت» خود می‌نامد.

ابن عربی با زنی به نام مریم بنت محمد بن عبدون ازدواج کرده بود که از او چیزی نمی‌دانیم، اما بنا بر گواهی ابن عربی، او اهل باطن و از سالکان طریقت و هم مشرب شوی خود بوده‌است و ابن عربی از وی یک رؤیای عارفانه نقل می‌کند.

شواهدی در دست است نشانگر آنکه ابن عربی از همان آغاز جوانی دارای دلی تپنده در آرزوی آنچه فراسوی جهان محسوس و مادی است و روحی تشنه حقایق غیبی و عواطفی پر هیجان و اندیشه‌ای عرفان جو بوده‌است، چنانکه در این رهگذر جوانه‌های بینش عرفانی در درونش سر برمی‌زده و حالات و مکاشفاتی برایش دست می‌داده که انگیزه شگفتی دیگران و تحسین آنان می‌شده‌است.

خود ابن عربی، در مرحله دیگری از زندگانش، صحنه دیدار خود را با فیلسوف ارسطو گرای بزرگ، این رشد تصویر می‌کند که بر آنچه گفته شد، گواه است. وی می‌گوید: «روزی در قرطبه به خانه قاضی آن شهر ابوالولید ابن رشد رفتم. وی خواهان دیدار من بود، چون چیزهایی از آنچه خداوند در خلوت بر من آشکار کرده بود، به گوشش رسیده بود و دچار شگفتی شده بود. بدین سان پدرم که از دوستان وی بود، به بهانه حاجتی مرا نزد وی فرستاد. من در آن هنگام نوجوانی بودم موی بر چهره نرویده و شارب برنیاورده. چون بر وی درآدم، برای نشان دادن مهر و احترام به من، از جایش برخاست و مرا در آغوش گرفت. سپس به من گفت: آری! گفتم: آری. پس شادی او از اینکه من نیتش را فهمیده بودم، افزون شد. آنگاه من از آنچه انگیزه شادی او شده بود، آگاهی یافتم و گفتم: نه. در این هنگام ابن رشد خود را کنار کشید و رنگ چهره‌اش دیگر شد، [گویی] درباره اندیشیده خود دچار شک شده بود. سپس گفت: شما امر را در کشف و فیض الهی چگونه یافتید؟ آیا همان است که [عقل و] اندیشه نظری به ما داده‌است؟ به او گفتم: آری - نه! میان آری و نه روحها به بیرون از موادشان پرواز می‌کنند و گردنها از بدنهایشان جدا می‌شوند! ابن رشد رنگش پرید، لرزه بر اندامش افتاد و نشست و می‌گفت: لاجول و لاقوة الا بالله»، زیرا آنچه را من بدان اشاره کرده بودم، دریافتی بود... و پس از آن روز ابن رشد از پدرم خواست که من بار دیگر با او گرد آیم، تا آنچه در اندیشه دارد، بر من عرضه کند [و بداند] که آیا [اندیشه‌های او] موافق [با برداشت من] است یا مخالف آن، زیرا وی از صاحبان اندیشه و نظر عقلی بود. سپس وی خدا را سپاس‌گزار از اینکه در زمانی زندگی می‌کند که در آن کسی را دیده‌است که نادان به خلوت خود داخل می‌شود و اینگونه بیرون می‌آید، بی‌درسی و بحثی و مطالعه‌ای و خواندنی. وی سپس گفت: این حالتی است که ما [وجود] آن را اثبات کرده بودیم، اما کسی را که دارای آن شده باشد، ندیده بودیم. سپس خدای را که من در زمانی هستم که در آن یکی از دارندگان این حالت یافت می‌شود که قفلها را می‌گشاید. سپس خدایی را که ویژگی دیدار با او را نصیب من کرد». سپس ابن عربی می‌افزاید که می‌خواست‌است بار دیگر با ابن رشد دیدار کند، اما این دیدار دست نداده تا در ۵۹۵ق که در همان شهر قرطبه بر سر تابوت ابن رشد حاضر شده‌است.

ابن عربی سالها پس از این دیدار و هنگامی که بخشی از فتوحات مکیه را می‌نوشته‌است، بار دیگر ابن رشد را به یاد می‌آورد. وی پس از انتقاد شدید از «سخنگویان در حکمت» که به درگاه پادشاهان و والیان نادان پناه می‌برند و حتی اینان آنان را تحقیر می‌کنند، از حکیمانی که به شناخت خدا از راه «فیض الهی اختصاصی» و خارج از آموختن درس معمولی، معتقدند و عقل را از لحاظ فکر و نظر در این راه ناتوان می‌بینند، به نیکی یاد می‌کند و می‌نویسد: «من از یکی از بزرگان ایشان که شنیده بود آنچه را خداوند از شناخت خود، بی‌نظر و خواندن، بلکه از راه خلوتی که با خدا داشته‌ام، بر من گشوده بود، در حالی که من اهل طلب [آموزش نظری] نبوده‌ام، شنیدم که می‌گفت: سپس خدای را که در زمانی هستم که در آن کسی را دیدم که خداوند رحمتش را نصیب وی کرده و از نزد خود به وی دانش آموخته‌است» (الفتوحات، ۱/۳۲۵).

ابن عربی در مراحل سلوک و آموزش و اجتهاد عرفانی خود از شیوخ نامدار عصر خود بهره گرفته و زمانی را در خدمت آنان گذرانده است. وی احوال و مقامات این شیوخ را در جاهای پراکنده از فتوحات وصف می‌کند و نیز در دو نوشته خود رساله روح القدس فی محاسبه النفس و الدرّة الفاخرة اوصاف ایشان و روابط خود را با آنان تصویر می‌کند. در رساله روح القدس از ۵۴ تن از شیوخی که با ایشان دیدار کرده‌است، نام می‌برد

سفرها

ابن عربی تا سن ۳۰ سالگی (۵۹۰ق/۱۱۹۴م) در اشبیلیه به سر برد و در این میان به شهرهای دیگر اسپانیا سفر می‌کرد. در اشبیلیه وی با چند تن از شیوخ زمان خود، از جمله ابویحیی صنهاجی ضریر، صالح بربری، ابوعبدالله شرفی و ابوالحجاج شربلی دیدار داشته‌است. وی می‌گوید با این ۴ تن که از بزرگان ملامیه (ملاطیه) بوده‌اند، الفت و همنشینی و دوستی نزدیک داشته‌است. ابن عربی به ایشان در الدرّة الفاخرة پرداخته‌است (الفتوحات، ۱/۲۰۶). وی از «ملاطیان» سخت ستایش می‌کند و ایشان را مردانی می‌نامد که در ولایت به بالاترین درجات آن رسیده‌اند و بالاتر از درجه ایشان تنها درجه پیامبری است. در جای دیگری در باره ملاطیان می‌گوید که اگر مقام و منزلت ایشان نزد خدا بر انسانها آشکار می‌شد، آدمیان آنان را به جای خدایان می‌گرفتند. ابن عربی در ۵۹۰ق اندلس را ترک گفت و به شمال آفریقا سفر کرد. در آن سال وی را در تلمسان می‌یابیم که در آنجا پیامبر (ص) را در خواب می‌بیند. در همان سال وی به تونس می‌رود و در آنجا با ابومحمد عبدالعزیز بن ابوبکر بن قرشی مهدوی (د ۶۲۱ق/۱۲۲۴م) آشنا می‌شود که از آن پس دوست نزدیک وی بوده‌است. ابن عربی بعدها خطبه کتاب فتوحات خود را به وی اهدا می‌کند و در ۶۰۰ق/۱۲۰۳م، در مکه، رساله روح القدس را به نام وی می‌نویسد و نیز نوشتن کتاب انشاء الدوائر، را در ۵۹۸ق در تونس، در خانه وی آغاز می‌کند (الفتوحات، ۱/۹۸، ۹۸، ۱۲۰، روح القدس، ۱۹).

در ۵۹۱ق ابن عربی در شهر فاس بوده‌است (الفتوحات، ۴/۲۲۰، ۵۴۱). در ۵۹۲ق به اشبیلیه بازگشته و در آنجا به سر برده‌است (همان، ۱/۳۲). در ۵۹۳ق در فاس با عبدالله بن استاذ موروری دیدار کرده‌است. ابن عربی از وی با عنوان «قطب المتوکلین» یاد می‌کند و او را یکی از اولیاء «اهل الله» می‌داند (همان، ۷۶/۴، ۶۶۶/۱). در ۵۹۴ق نیز ابن عربی در فاس بوده و خداوند در آنجا «خاتم محمدی» را به وی شناسانده و علامت او را به ابن عربی نشان داده‌است، ولی نام او را نمی‌آورد (همان، ۳/۵۱۴، ۴/۵۴۹). در ۵۹۵ق ابن عربی در شهر المریه ۱ در اندلس بوده و در رمضان آن سال کتاب مواقع النجوم را در ۱۱ روز نوشته بوده‌است که به گفته خودش آن را در پی یک فرمان الهی نوشته و آن کتاب «خواننده را از استاد بی‌نیاز می‌کند، بلکه استاد نیازمند آن است». وی در همین سال در شهر غرناطه بوده و با شیخ خود ابومحمد عبدالله شکار دیدار داشته‌است (همان، ۱/۱۸۷). نیز در همین سال ابن عربی را در زادگاهش مرسیه می‌یابیم (همان، ۱/۷۰۸). وی در ۵۹۷ق در مراکش بوده و در محرم آن سال به «مقام القریه» رسیده بوده‌است (همان، ۲/۲۶۰-۲۶۱) و در همان سال به او الهام شده بوده‌است که به سوی «مشرق» روانه شود (همان، ۲/۴۳۶). در ۵۹۸ق ابن عربی در تونس بوده و در خانه عبدالعزیز مهدوی به سر می‌برده‌است (همان، ۱/۹۸). در همین سال وی با ابوعبدالله ابن جنید قبریقی (از نواحی رنده در جنوب اندلس) که از شیوخ طائفه و معتزلی مذهب بوده‌است، دیدار کرده و با وی مباحثاتی داشته و سرانجام او را از نظریه «خلق افعال از سوی انسانها» منصرف کرده بوده‌است (همان، ۲/۱۸۲، ۳/۴۵)؛ وی همچنین در همان سال در بیت المقدس بوده و از آنجا پیاده روانه مکه گردیده‌است (همو، روح القدس، ۹۲-۹۳) و پس از رمضان همان سال وارد مکه شده و به خدمت شیخ

مکین الدین ابوشجاع زاهر بن رستم بن ابی الرجاء اصفهانی رسیده و شیفته دختر وی به نام «نظام» و ملقب به «عین الشمس» شده است و بعدها دیوان اشعار خود ترجمان الاشواق را به نام و برای او سروده است (نک: ترجمان الاشواق، ۷ به بعد). ابن عربی تا ۶۰۰ق در مکه به سر برده است. در ۶۰۱ق، وی را در موصل می‌یابیم که با مردی به نام مهذب ثابت عنتر حلوی که مدعی معارضه با قرآن بوده برخورد داشته است. علی بن عبدالله بن جامع، شیخ ابن عربی در همان شهر «خرقة خضر» را به او پوشانده بوده است (همان، ۱۸۷/۱). ابن عربی، چنانکه خود می‌گوید: در مکه، روح مجسم محمد پسر هارون الرشید خلیفه عباسی را در هنگام طواف کعبه دیده و با وی سخن گفته است. بعضی از یاران ابن عربی نیز در مکه نزد وی احیاء العلوم غزالی را می‌خوانده‌اند (همان، ۱۲/۴). در همین سال ابن عربی را در بغداد می‌یابیم که در آنجا برای نخستین بار رساله روح القدس را در حضور جمعی از علما می‌خواند.

یک سال پیش از آن (در ۶۰۰ق)، ابن عربی در مکه با مجدالدین اسحاق، پدر صدرالدین قونوی (که بعدها شاگرد برجسته ابن عربی شد) آشنا شده بود. هنگامی که غیاث‌الدین کبخسرو اول (حک ۶۰۱ - ۶۰۸ق / ۱۲۰۵-۱۲۱۱م) فرمانروای قونیه (قلمرو سلجوقیان روم) شد، نامه‌ای به دوست نزدیکش مجدالدین که در شام بود، نوشت و از وی دعوت کرد که به قونیه بازگردد (ابن بی بی، ۲۵). مجدالدین در راه بازگشت به قونیه، پس از رسیدن به بغداد، ابن عربی را که در آن هنگام در آن شهر بود، هم سفر خود ساخت و هر دو در ذیقعه ۶۰۱ به قونیه رسیدند و کبخسرو مقدم هر دو را بسیار گرمی داشت (همو، ۹۱، ۹۳). به گفته مقری، کبخسرو خانه‌ای به بهای ۱۰۰ هزار درهم به ابن عربی هدیه کرده بود. چند روزی پس از آن گدایی از ابن عربی چیزی در راه خدا خواست. وی گفت: من چیزی جز این خانه ندارم، از آن تو باشد. سپس خانه را به آن گدا بخشید (۱۶۴/۲). ابن عربی در همین سال نیز در موصل بوده است (ابن عربی، محاضرة الابرار، ۴۱۹/۲). پس از آن او را در ۶۰۲ق در بیت‌المقدس (حصریه، ۱۵)، در ۶۰۳ق در مصر (ابن عربی، الفتوحات، ۴۱۰/۱) و سرانجام در ۶۰۴ق در مکه می‌یابیم (همان، ۳۷۶/۲). وی در ۶۰۶ق بار دیگر به قونیه رفته و در آنجا رساله الانوار فیما یمنع صاحب الخلوۃ من الاسرار را نوشته بوده است. در ۶۰۸ق ابن عربی بار دیگر در بغداد بوده و در آنجا با صوفی مشهور شهاب‌الدین ابوحفص عمر بن عمویة سهروردی (د ۶۲۲ق / ۱۲۳۴م) صاحب کتاب عوارف المعارف دیدار داشته است (ابن عماد، ۱۹۳/۵). از سوی دیگر، ابن عربی در ۶۰۹ق از بغداد نامه‌ای اندرز دهنده و سیاسی برای فرمانروای جدید قونیه عزالدین کیکاووس فرستاده بود که در آن وی را به سخت‌گیری با مسیحیان تشویق می‌کرد. شاید یکی از علت‌های نفرت ابن عربی از مسیحیان، در آن زمان، مصائبی بوده باشد که در همان سالها از سوی مسیحیان در جنگ‌های صلیبی بر سر مسلمانان آمده بود. وی مسلمانان را از زیارت بیت‌المقدس که در آن زمان در دست صلیبیان بود برحذر می‌دارد (همان، ۴۶۰/۴). پس از آن ابن عربی را در ۶۱۰ق یا اندکی پس از آن در حلب می‌یابیم (یحیی، حاشیه، ۱۴۳). در ۶۱۲ق ابن عربی بار دیگر به آناتولی سفر کرده و در آن سال در سیواس و ملطیه به سر می‌برده است. در رمضان آن سال کیکاووس آنطاکیه را محاصره کرده بود. ابن عربی در خواب می‌بیند که کیکاووس در نبرد با دشمن پیروز می‌شود و از ملطیه نامه‌ای با چند بیت شعر برای وی می‌فرستد و مژده پیروزی را به او می‌دهد. کیکاووس در روز عید فطر، ۲۰ روز پس از رؤیای ابن عربی، در نبرد پیروزی می‌یابد. در سالهای ۶۱۲ - ۶۱۶ق، ابن عربی ظاهراً در شهر ملطیه در آناتولی به سر می‌برده. وی در آنجا طی چند «سماع» برخی از نوشته‌های خود، مانند روح‌القدس، ترجمان الاشواق و تاج الرسائل را تأیید کرده است در شهر حلب بوده و کتابهای خود مقام القریة، الفهوانیة و منزل المنازل را «سماع» کرده است. در ۶۲۰ق/۱۲۲۳م، ابن عربی عزم سفر به دمشق کرد و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید و جز برای سفری کوتاه به حلب، آنجا را ترک نکرد. وی در این شهر نسخه دوم کتاب بنیادی خود فتوحات را که نوشتن نسخه اول آن را در ۵۹۹ق/۱۲۰۳م در مکه آغاز کرده بود، در ۶۳۶ق به پایان رسانید (ابن عربی، الفتوحات، ۵۵۲/۴). کتاب مهم دیگر ابن عربی فصوص الحکم نیز در همان شهر دمشق نوشته شده بود.

دوران زندگانی ابن عربی در دمشق، دوران شکوفایی و آفرینش فکری و روحی وی به شمار می‌رود. فرمانروایان آن دوران که وی را گرمی می‌داشته و به او ارادت می‌ورزیده‌اند، اینانند: الملک العادل اول، ابوبکر محمد بن ایوب، سیف‌الدین (د ۶۱۵ق/۱۲۱۸م)، برادر صلاح‌الدین ایوبی و فرزند او الملک الاشرف (د ۶۳۵ق/۱۲۳۴م) در دمشق و الملک‌الظاهر، غازی (د ۶۱۳ق/۱۲۱۶م) دومین فرزند صلاح‌الدین فرمانروای حلب. ابن عربی بسیار مورد اعتماد الملک‌الظاهر بوده و نزد وی شفاعت‌ها می‌کرده و شکایات و درخواست‌های مردم را به آگاهی او می‌رسانده و سلطان نیز گاه از برخی فقیهان زمانش نزد ابن عربی شکایت می‌کرده است (برای نمونه، نک: همان، ۵۳۹/۴، نیز ۶۹/۳ - ۷۰). ابن عربی در ۲۲ ربیع‌الثانی ۶۳۸ قمری مطابق با ۱۰ نوامبر ۱۲۴۰ میلادی در دمشق، در خانه قاضی محیی‌الدین ابن زکی در ۷۸ سالگی درگذشت و در دامنه جبل قاسیون، در مقبره خانوادگی ابن زکی به خاک سپرده شد. آرامگاه او هم اکنون نیز در دمشق زیارتگاه است. ابن عربی چند همسر داشته است که از آن میان، چنانکه دیدیم، مریم دختر محمد بن عبدون و فاطمه دختر یونس بن یوسف شناخته شده‌اند. وی از فاطمه دو پسر داشته است به نام‌های سعدالدین (۶۱۸ - ۶۵۶ق/۱۲۲۱ - ۱۲۸۵م) و عمادالدین محمد (د ۶۶۷ق/۱۲۶۹م). سعدالدین شعر نیکو می‌سروده و دیوانی هم داشته است (مقری، ۱۷۰/۲، ۱۷۲). ابن عربی از دختر خود به نام زینب نیز یاد می‌کند (الفتوحات، ۱۱۷/۴). در برخی منابع آمده است که ابن عربی، پس از مرگ شیخ مجدالدین اسحاق با همسر وی، مادر صدرالدین قونوی، ازدواج کرده است (قاری بغدادی، ۳۵، به نقل از ابوالحسن خزرچی). در تأیید یا رد این گزارش هیچ مأخذ دیگری در دست نیست. اما این نکته روشن است که خود ابن عربی و نیز صدرالدین قونوی که سالها شاگرد وی از یاران نزدیکش بوده است، در این باره چیزی نگفته‌اند.^[3]

عقاید

ورود رسمی ابن عربی به تصوف در سن ۲۱ سالگی یعنی در سال ۵۸۰ (ه.ق.) روی داد، ولی او به زودی و در زمانی اندک بلندآوازه گردید، و مشایخ زمانش به دیدار او شتاب نمودند. محی الدین آناری گران سنگ و پرارزش در شاخه‌های مختلف حکمت و علم پدید آورد، تصوف را به نوعی فلسفه تبدیل کرد، و در نوشته‌هایش عقاید و باورهای بسیاری از مکاتب را تبیین و تفسیر نمود (ص ص ۵۱ - ۵۵ مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز).

مهمترین کتاب وی «فصوص الحکم» است. این کتاب بر مبنای خواب مبشرین است. او می‌گوید من در دمشق بودم.

علیرغم آنکه فقها تضادهای (صوری یا واقعی) میان عقاید بیان شده در کتب وی با فقه شیعه یا سنی ارائه کرده‌اند، آیت‌الله قاضی طباطبایی وی را شیعه دانسته و گفته‌است: محیی الدین از کاملین است، و در «فتوحات» او شواهد و ادله‌ای فراوان است که او شیعه بوده‌است؛ و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است بسیار است کسی در معارف عرفانی بالاتر از او نیامده و نخواهد آمد. مرحوم آقا (آقای قاضی) به محیی الدین عربی و کتاب «فتوحات مکیة» وی بسیار توجه داشتند، و میفرموده‌اند: محیی الدین از کاملین است، و در «فتوحات» او شواهد و ادله‌ای فراوان است که او شیعه بوده‌است؛ و مطالبی که مناقض با اصول مسلمة اهل سنت است بسیار است.

در عین حال برخی وی را پیرو مذهب شافعی دانسته‌اند. اما با مراجعه به کتب و نوشته‌های خود ابن عربی به راحتی می‌توان فهمید که نه تنها او سنی بوده، بلکه از مخالفین سر سخت شیعیان بوده‌است، تا حدی که در کتاب خود می‌نویسد کسی که شیعیان را به صورت خوک می‌بیند به مقام بالای عرفانی رسیده‌است. همچنین در مطالب او تمجید و تعریف از خلفا بسیار زیاد دیده می‌شود.

محیی الدین کتاب «فتوحات» را در مکه مکرمه نوشت، و سپس تمام اوراق آن را بر روی سقف کعبه پهن کرد و گذاشت یک سال بماند تا بواسطه باریدن باران، مطالب باطله‌ای اگر در آن است شسته شود و محو گردد، و حق از باطل مشخص شود. پس از یک سال باریدن بارانهای پاییزی و متناوب، و وقتی که اوراق گسترده را جمع نمود مشاهده کرد که حتی یک کلمه هم از آن شسته نشد. برخی دیگر از علما نیز وی را بجهت مناقب اثنی عشر منسوب به ابن عربی که در آن صلوات کبیره بر چهارده معصوم علیهم السلام است، دوستدار اهل بیت دانسته‌اند.^[4]

به گفته دکتر جهانگیری نویسنده کتاب «ابن عربی عالم بزرگ اسلامی» عرفان اسلامی پیش از وی بیشتر عرفان عملی و نوعی زهد و بی‌اعتنایی به زندگانی دنیا وی بود. اما عرفان ابن عربی عرفان نظری و عرفان حب و به اصطلاح عشق است. او به راستی بنیان‌گذار عرفان نظری در اسلام است و اصل الاصول عرفانش عشق و وحدت وجود است. یعنی که مدار هستی بخش و حقیقت هستی حق تعالی است و جز او حقیقتی و وجودی نیست «لیس فی الدار غیره دیار». البته رگه‌هایی از وحدت وجود در آثار عارفان پیش از وی همچون ابوسعید ابی‌الخیر و حلاج و دیگران دیده می‌شود ولی آنها اکثراً وحدت شهودی بودند نه وحدت وجودی. عارف وحدت شهودی در نهایت مسیرش به جایی می‌رسد، که جز خدا چیزی نمی‌بیند. «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند» ولی نهایت نظر و سپهر عارف وحدت وجودی این است که جز خدا اصلاً وجودی و موجودی نیست. «لاموجود الاالله».^{[5] [6]}

دیدگاه ابن عربی پیرامون زن

شرف الدین خراسانی همچنین درباره دیدگاههای ابن عربی درباره زن می‌نویسد: "در اینجا شایسته‌است که به نظریات ابن عربی در باره زن نیز اشاره کنیم. وی در این باره نیز نظریات توجه انگیزی دارد. چنانکه دیدیم، وی در راه استکمال و کمال‌یابی انسان، میان مردان و زنان فرق نمی‌نهد و از این لحاظ به اختلاف میان ایشان باور ندارد (نک: «عقلة»، ۴۶-۴۷). او با اشاره به آفرینش زن می‌گوید:

خدا چون جسم آدم را آفرید، هنوز در وی شهوت نکاح نبود. از سوی دیگر در علم خدا ایجاد زن و زاد و نکاح، برای بقای نوع بشر، گذشته بود. بدین سان، خدا از دنده کوچک آدم، حوا را پدید آورد. از این روست که زن به درجه مرد نمی‌رسد، چنانکه خدا می‌گوید: «مردان بر زنان برتری دارند» (بقره ۲۲۸/۲). حوا از این رو از دنده آدم برآمده بود تا به سبب احتیایی که در دنده است، به مهریانی با کودک و همسرش بگراید. گرایش و شفقت و مهر زن نیز به مرد از آن روست که از دنده او برآمده و دنده هم دارای انحنا و انعطاف است. سپس خدا در آن جایی از تن آدم که حوا از آن بیرون آمده بود، شهوت به او را نهاد و آدم مشتاق حوا شد، چون به خودش شوق داشت، زیرا حوا جزئی از وی بود. حوا نیز مشتاق به او شد، چون آدم «موطن» و خاستگاه او بود. عشق حوا به آدم، عشق به موطن و عشق آدم به حوا، عشق به خودش بوده‌است (ابن عربی، الفتوحات، ۱/۱۲۴، نیز نک: فصوص، ۲۱۶).

ابن عربی در جای دیگری می‌گوید: چون زن، در اصل، از دنده کوچک آدم، آفریده شده‌است، نزد مرد همان مرتبه صورتی را دارد که خدا انسان کامل را به آن آفریده‌است که همان صورت حق است. همچنین خدا زن را جلوه گاهی برای مرد قرار داده‌است، چون اگر چیزی جلوه گاهی برای بیننده باشد، بیننده در آن «صورت»، جز خودش را نمی‌بیند. از این رو، چون مرد در این زن، خویشتن را ببیند، عشق و گرایشش به او فزونی می‌گیرد، زیرا آن زن، صورت اوست. از سوی دیگر، دیدیم که صورت مرد، همان صورت خداست که مرد بر طبق آن آفریده شده‌است. پس مرد، جز خدا را در زن نمی‌بیند، اما همراه با شهوت عشق و لذت بردن از وصال. مرد به درستی و با عشقی راستین، در او فنا می‌شود و جزئی در وی نیست، مگر اینکه آن جزء در زن است و عشق در همه اجزانش راه می‌یابد و همه وجود او به زن تعلق می‌گیرد و از این رو در همانند خویش، کاملاً فنا می‌شود (الفتوحات، ۴/۴۵۴). وی در جای دیگری تصریح می‌کند که شهود حق در زنان بزرگ‌ترین و کامل‌ترین شهود است (فصوص، ۲۱۷).

در اینجا یادآوری این نکته لازم است که ابن عربی می‌گوید: در حدیث نبوی آمده‌است: «حَبَّ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: التَّسَاءُ وَالطَّيِّبُ وَجَعَلَتْ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» ۳ چیز از دنیای شما برای من دوست داشتنی شده‌است: زنان و عطر، روشنی دیده‌ام در نماز قرار داده شده‌است» (نک: فصوص، ۲۱۴؛ قس: ونسینک، ۴۰۵/۱، ۳۳۶/۵) و بارها به آن استناد می‌کند و آن را محور اصلی بحث و تحلیل عرفانی قرار می‌دهد (فصوص، ۲۱۶-۲۱۸). وی در جایی می‌گوید که مضمون آن را، با تفسیر عرفانی ویژه خود، بیشتر بشکافد و روشن‌تر سازد و می‌گوید: درباره هیچ پیامبری وارد نشده‌است که زنان برای او دوست داشتنی

شده‌اند، مگر دربارهٔ محمد (ص)، اما سخن این است که «برای من دوست داشتنی شد»، زیرا از سوی دیگر پیامبر (ص) گفته‌است: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ: من پیامبر بوم و آدم میان آب و گل بود». بدین سان پیامبر وابسته و موقوف به پروردگارش بود و با وجود حق به هیچ یک از هستیا نمی‌نگریست، چون با خدای خود، از آنها منصرف و روی گردان بود. آنگاه خدا زنان را برای او دوست داشتنی کرد و او نیز ایشان را به سبب عنایت الهی به آنان، دوست می‌داشت. وی زنان را بدان سبب دوست می‌داشت که خدا ایشان را برای او دوست داشتنی کرده بود. ابن عربی سپس به حدیث پیامبر اشاره می‌کند که «خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد» و می‌افزاید نکاح سنت پیامبر بود و به سبب «سرالهی» که در آن بود، عبادت قرار داده شد (الفتوحات، ۱۴۵/۱-۱۴۶).

ابن عربی، همچنین با تکیه بر این نظریه، در جای دیگری می‌گوید: ۳ چیز آشکار شد: حق، مرد و زن. مرد مشتاق پروردگارش بود که اصل اوست، همان گونه که زن مشتاق مرد است. از این رو پروردگارش زنان را برای وی دوست داشتنی کرد، همان سان که خدا کسی را که به صورت اوست، دوست می‌دارد. دوست داشتن جز به کسی که تکوین از اوست، تعلق نمی‌گیرد، پس عشق مرد به کسی است که از او پدید آمده‌است و او همان خداست. از این روست که پیامبر گفته‌است: «دوست داشتنی شد» و نگفت: «دوست داشتم» و این به سبب آن بود که حتی عشق او به زنش، به سبب تعلق عشقش به پروردگارش بود که وی به صورت او آفریده شده‌است و او زنش را، بنابر یک تخلّق الهی دوست می‌داشت، از آن رو که خدا خود او را دوست می‌دارد. اگر مرد، حق را در زن مشاهده کند، این شهودی است در یک منفعل و اگر مرد حق را، در خویشتن خویش مشاهده کند - از حیث پیدایش زن از او، یعنی از مرد - آنگاه او را در یک فاعل مشاهده کرده‌است و نیز اگر مرد حق را، در خویشتن خویش مشاهده کند، بدون به یاد آوردن صورت آنچه از آن پیدایش یافته‌است، آنگاه شهود او در یک منفعل از حق، بدون واسطه است. پس شهود حق برای مرد در زن، تمام‌تر و کامل‌تر است، زیرا در زن وی حق را از این حیث که فاعل منفعل است، مشاهده می‌کند و در خودش، از این حیث که تنها منفعل است. از این روست که پیامبر (ص) زنان را، به سبب کمال شهود حق در ایشان، دوست می‌داشت، چون حق، هرگز مجرد از مواد، مشاهده نمی‌شود و گرنه خدا بالذات از جهانیان بی‌نیاز است. اکنون چون مشاهده جز در ماده‌ای ممکن نیست، پس شهود حق در زنان، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین شهود است و بزرگ‌ترین شکل پیوستن و وصلت، نکاح است و این همانند توجه الهی به انسانی است که او را به صورت خویش آفریده‌است، برای اینکه جانشین او (در جهان) شود و خود را در او ببیند (فصوص، ۲۱۶-۲۱۷).

ابن عربی همهٔ مقامات سلوک عرفانی را برای زنان و مردان، مشترک می‌شمارد، حتی مقام «قطبیت» را و معتقد است که هر چه برای مرد، از مقامات و مراتب و صفات، دست یافتنی است، اگر خدا بخواهد، برای زنان نیز چنین است (الفتوحات، ۸۹/۳). ابن عربی به تحلیل ژرفی از این نظریه می‌پردازد و می‌گوید: تنها کسی حقیقت این مسأله را در می‌یابد که «مرتبهٔ طبیعت» را در برابر «امر الهی» بشناسد، زیرا زن در برابر مرد، به منزلهٔ «طبیعت» در برابر امر الهی است، چون زن محل هستی اعیان فرزندان است، همان گونه که امر الهی، محل پدیداری اعیان اجسام است، چه اینها از آن طبیعت پدید آمده و آشکار شده‌اند. پس امر، بی‌طبیعت و طبیعت، بی‌امر یافت نمی‌شود و همهٔ هستی وابسته به دو امر است. هر کس مرتبهٔ طبیعت را بشناسد، مرتبهٔ زن را شناخته‌است و هر کس مرتبهٔ امر الهی را بشناسد، مرتبهٔ مرد را شناخته‌است. هستی همهٔ موجودات غیر از خدا، متوقف بر این دو حقیقت است (همان، ۹۰/۳، نیز نک: ۸۴/۴).

نظریات دیگر: ابن عربی، در میان نظریات و اندیشه‌های بنیادی خود که تاکنون بدانها اشاره شد، دارای بسیاری اندیشه‌ها، ملاحظات و نظریات توجه انگیز، در بسیاری از زمینه‌های دیگر است که آنها را در ۵۶۰ باب فتوحات، فصوص و بسیاری از نوشته‌های کوچک‌تر خود - که متأسفانه بیشتر آنها هنوز هم منتشر نشده است - پراکنده‌است. وی چنانکه خود می‌گوید - و پیش‌تر بدان اشاره شد - باورها، نظریات و اندیشه‌های ویژهٔ خویش را در یکجا گرد نیاورده و عرضه نکرده است. می‌توان پنداشت که علت این پنهان کاری و پراکنده نویسی، مقتضیات اعتقادی و سیاسی - اجتماعی دوران او بوده‌است. وی خود به روشن‌ترین زبانی به چنان اوضاعی اشاره می‌کند و دربارهٔ پنهان کاری و رازپوشی «اهل الله» می‌گوید: ایشان آن را [اشاره به اسرار حروف الفبا] از عامهٔ مردم، پنهان می‌دارند و به تنهایی به آن می‌پردازند. از اینجاست که جنید، سرور طایفهٔ عارفان گفته‌است: هیچ کس به جادهٔ حقیقت نمی‌رسد، مگر اینکه هزار صدیق گواهی دهند که او زندق است، زیرا این مقام به کسی که اهل آن نیست، زبان می‌رساند، همان گونه که بوی عطر گل سرخ برای جعل زانمند است، زیرا حالتی که عامهٔ مردم برآند، این مقام را نمی‌پذیرد و آن مقام نیز این حالت را پذیرا نیست. چون انسانها ایشان، یعنی اهل الله را، در میان همگان ببینند، آنان را نمی‌شناسند، زیرا در سخنان ایشان، امری آشکار نیست که بدان از عامهٔ مردم متمایز شوند و چون انسانهایی از خواص، مانند فقیهان، متکلمان و حکیمان اسلام، ایشان را ببینند، سخن به تکفیرشان می‌گویند و چون حکیمانی که به شرایع مقید نیستند - مانند فیلسوفان - ایشان را ببینند، می‌گویند: این کسان اهل هوسند، خزانهٔ خیالشان تباه و عقلهایشان ضعیف شده‌است (همان، ۵۱۹/۲). بدین سان، جای شگفتی نیست، اگر بدانیم که از سوی مخالفان ابن عربی، ۱۳۸ فتوا برضد او و از سوی مدافعانش تنها ۳۳ فتوا در دفاع از او داده شده‌است.^[3]

آثار ابن عربی

مقاله اصلی: آثار ابن عربی

ابن عربی را نویسندگی پرکار ذکر کرده‌اند که آثار زیادی را از خود برجای نهاده‌است. مهمترین آنها بدین قرارند:

- فتوحات مکیه
- فصوص الحکم
- دیوان ابن عربی
- ترجمان‌الاشواق و شرح آن

ترجمه فصوص الحکم

- استاد محمد خواجهی مترجم آثار شیخ اکبر که در ۹ مهرماه ۱۳۹۱ در ۷۸ سالگی در گذشتند. [7][8][9]
- محمد علی موحد، صمد موحد [10]

پیوند به بیرون

- دیدگاه ابن عربی درباره ی شیعیان [11]
- مقامات خدا در عرفان ابن عربی [12]
- عثمان در اعتقاد ابن عربی [13]
- نقد و پژوهشی درباره ابن عربی، عرفان و تصوف - بیان انحرافات و اشکالات وارده بر ابن عربی [14]، پژوهشی درباره ابن عربی، عرفان و تصوف
- وجود منبسط، از دیدگاه عرفان اسلامی و حکمت متعالیه [15]، سعیده سادات شهیدی (مدرس و پژوهشگر)، دانشگاه امام صادق علیه السلام
- بنیاد ابن عربی [16] (آثار ابن عربی به همراه ترجمه آن‌ها به انگلیسی و اردو)

[17] *

منابع

- [1] [البن عربی، سلیمان اولوداغ، ترجمه داوود وفاپی، ص ۶
- [2] [البن عربی، سلیمان اولوداغ، ترجمه داوود وفاپی، ص ۴۳
- [3] [دائرة المعارف بزرگ اسلامی - ابن عربی، ابو عبدالله (http://www.cgie.org.ir/shavad.asp?id=130&avaid=1507)
- [4] [کتاب روح مجرد / قسمت پانزدهم: نظر مرحوم قاضی در مورد تشیع محی الدین و مولوی، شعر حافظ و ابن فارض، ارتباط بین توحید و ولایت، سیر سلوک در مذاهب و ادیان دیگر، عرفای غیر شیعه، تج... (http://www.maarefislam.com/doreholomvamaarefislam/bookscontent/rohemojarrad/rohemojarrad15.htm)
- [5] [مصاحبه با دکتر محسن جهانگیری (http://old.tebyan.net/Teb.aspx?nid=4533)
- [6] [محیی الدین ابن عربی (http://www.ketabname.com/main2/identity/index.php?serial=1781&chlang=fa)
- [7] http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=246687
- [8] http://www.iranfarhang.com/BooksByGenerator.aspx?Generator=24818
- [9] http://iqna.ir/fa/news_detail.php?ProdID=1861089
- [10] http://m.islahweb.org/content/1390/2/37910
- [11] http://daralsadegh.ir/erfan/32-asar-va-maghalat/944-1391-02-27-07-44-4311
- [12] http://www.orafaa.com/component/taxonomy/%D8%B9%D8%B1%D9%81%D8%A7%D9%86%20%D9%86%D8%B8%D8%B1%DB%8C2
- [13] http://www.orafaa.com/sarab-erfan/aref-kazeb/ebne-arabi/90-2012-10-01-11-08-553
- [14] http://www.ebnearabi.cfh4
- [15] http://www.isu.ac.ir/Publication/Meshkat-AL-Noor/Meshkat-AL-Noor_30-31/Meshkat-AL-Noor_30-3106.hfh5
- [16] http://ibnularabifoundation.cfh6
- [17] http://www.orafaa.com/sarab-erfan/aref-kazeb/ebne-arabi/1807

- مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شمس‌الدین محمد لاهیجی (۹۱۲ هجری قمری)، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا بزرگر خالقی، و عفت کرباسی، انتشارات روزبه، تهران، بهار ۱۳۷۸
- Nasr, Seyyed Hossein, and Leaman, Oliver (eds), *History of Islamic Philosophy*, Ansarian Publications - Qum, Iran, ۱۹۹۳. ISBN 964-438-307-9

الگو:بزرگان جهان اسلام در سده‌های یکم تا هشتم هجری

منابع مقاله‌ها و مشارکت‌ها

این عربی منبع: <http://fa.wikipedia.org/w/index.php?oldid=10233001> همکاران: Achaemenes, Ali ringo, Andrada Corobi, Behaafarid, Ebraminio, Elessar, Gawrki, Hamedvahid, Hamidrezaasimi, Irony, Jamshidi, Kamix, Mazdakabedi, Meysam3d, Mmehdi.g, Mohsens, Mr10101010100, Naserjalali, Nersy, Rezachakavak, S.abbasi, Sanchooli, Shahab.z, Sspeighambari, Taranet, Vahid2451, WUAmin, ZxxZxxZ. اقا حامد، دانیل، سعی، علی پیرحیاتی، مانی، محمدرضا، محمدیان، همان، 30 ویرایش‌های ناشناس

منابع تصویر، مجوزها و مشارکت‌ها

پرونده: **Ibn Arabi.jpg** منبع: http://fa.wikipedia.org/w/index.php?title=Ibn_Arabi.jpg پرونده: **Ibn_Arabi.jpg** مجوز: Public Domain همکاران: Mladifilozof

اجازه‌نامه

Creative Commons Attribution-Share Alike 3.0 Unported
/creativecommons.org/licenses/by-sa/3.0//